



جایگاه علم و فقه آیت الله العظمی محقق کابل

گفتگو با آیت الله العظمی فاضلی بهسودی



اشاره: آیت الله محمد باقر فاضلی در سال ۱۳۳۵ در منطقه کوه بیرون بهسود ولایت میدان وردک در خانواده مذهبی و متدین متول شد و در سال ۱۳۴۳ جهت تحصیل علوم دینی وارد به عراق مهاجرت کرد و وارد حوزه علمیه نجف شد. در سال ۱۳۵۳ از عراق اخراج گردید و پس به کابل عزیمت کرد و در کابل نیز به تحصیل و تدریس علوم دینی مشغول گردید. آیت الله فاضلی در سال ۱۳۵۸ جهت ادامه تحصیل در مقطع عالی علوم دینی به ایران مهاجرت کرد و در نزد علمای بزرگی چون آیت الله محقق کابلی، آیت الله میرزا جواد تبریزی، آیت الله جوادی آملی، آیت الله وحید خراسانی، آیت الله فاضل لنکرانی و آیت الله جعفر سبحانی تحصیل کرد. آیت الله فاضلی بهسودی از برخی از مراجع تقلید به خصوص آیت الله محقق کابلی اجازه اجتهاد گرفت و پس از ارتحال آیت الله محقق کابلی به عنوان مرجع تقلید شیعیان معرفی گردیده است. او دارای آثار علمی و فقهی زیادی است و اکنون یکی از علمای برجسته و از مراجع تقلید به شمار می رود.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ: تشکر حضرت آیت الله از این که وقت گذاشتید و فرصت برای ما دادید که جهت مصاحبه خدمت برسیم. در نخست می خواهیم درباره اهمیت مرجعیت حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، در آن شرایط خاص که مردم ما و مسئله مرجعیت در میان شیعیان افغانستان داشت، از زبان شما بشنویم؟

آیت الله فاضلی بهسودی: بسم الله الرحمن الرحيم. الحمد لله رب العالمين وصل الله على محمد وآله الطيبين الطاهرين والمعصومين، سيما و بقیت الله فی الارضين.

اولاً حضور شما برادران عزیز را از طرف دانشمندان معظم، جناب استاد دانش را در اینجا خیر مقدم عرض می کنم و هم برای شما و هم برای ایشان آرزوی موفقیت دارم. راجع به این مسئله عرض کنم که در آن شرایط که مرجع فقید ما، اقدام به مسئله مرجعیت کرد، یک شرایط خاصی بود؛ یعنی عوامل مختلف سبب شد برای این که ایشان این مسئله خطیر را بپذیرد.

دوم این مسئله، خواست همه علماء و خواست همه مردم بود که در طول تاریخ افغانستان، شخصی به عنوان مرجع از میان علمای ما انتخاب نشدند؛ نه این که کسی صلاحیت مرجعیت نداشته، بلکه مردم ما به آن باور نرسیده بودند. علمای ما هم به آن باور نرسیده بودند. اگر کسی برای مرجعیت اقدام کند، لازمه اش این است که در جامعه پذیرفته شود و مردم استقبال کنند. ما در طول تاریخ علماء، بزرگان و دانشمندان زیاد در حوزه های علمیه داشتیم که هر کدام از این ها، صلاحیت مرجعیت داشتند. در زمانی که بنده در نجف و طلبه کوچک بودم، مرحوم آیت الله العظمی محقق خراسانی، در آنجا کتابی نوشت «المؤلفون الافغانیون والمعاصرن» به نام و در آن کتاب، نام تعداد کم و بیش بیست و پنج نفر از علماء و دانشمندان افغانستان را ذکر کرد و فرمود که هر یک از این ها صلاحیت مرجعیت دارند. از جمله کسانی که در آن کتاب از وی اسم برده شده بود، مثلاً آیت الله واعظ، آیت الله فیاض، حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، آیت الله محسنی، آقای رئیس یکه ولنگ

و بعضی از شخصیت های دیگر، مثل شیخ موسی عالمی. ایشان فرموده بود که در همین شرایط، هر یک از این شخصیت ها صلاحیت مرجعیت و اجتهاد دارند. حتی بعضی ها را ایشان اسم برد که اگر در همین شرایط رساله بنویسند، اولین کسی که از آن تقلید می کند من هستم.

به راستی که ایشان یکی از بنیان گذاران و مشوقان علماء، برای مسئله مرجعیت بود و در ابتدا علماء و طلاب را تشویق می کردند. آیت الله محقق خراسانی، نه تنها در مسئله مرجعیت قدم پیش گذاشت، بلکه در مسائل سیاسی و حقوق اجتماعی نیز در آن زمان مردم را تشویق می کرد. از جمله یادم است آن زمانی که مرحوم شهید بلخی، ابراهیم گاوسوار و دیگر بزرگان هزاره در نجف آمدند و آقای محقق خراسانی، در همه مجالس سخنرانی می کرد و مردم، علماء و طلاب را تشویق می کرد و می گفت که استعداد شما از هیچ کس دیگر کم نیست. ایشان می گفت: علماء و طلاب افغانستانی که جزء شاگردان آیت الله خوبی هستند و تقریراتشان را نوشته اند، تقریراتشان کم تر از تقریرات استاد نیست. برای این که خود مرحوم حضرت آیت الله خوبی، شاگرد مرحوم آقای نائینی بود و کتابی به نام «اجود التقریرات» نوشت که حالا دو جلد است و شاگردانشان هم کتاب نوشتند. آیت الله فیاض کتاب المعضرات، آیت الله واعظ کتاب مصباح الاصول و مرجع فقید ما کتاب تحریر العروه را در همان زمان نوشتند و چاپ شدند. آقای محقق خراسانی، می گفت: این آثار کمتر از آثار

استاد خودشان نیستند. در مسائل سیاسی نیز شخصیت های سیاسی را تشویق می کرد که در بُعد سیاسی هم باید حق و حقوقتان را بگیرید، برای این که استعداد شما از هیچ کسی کم نیست؛ اما حق و حقوقتان در افغانستان، پایمال می شوند و شما باید به دنبال آن باشید. با آن که ایشان از نظر تابعیت، تابعیت افغانستان را نداشت و اصالتاً مال آنجا بود، ولی به نام خراسانی یاد می شد. آیت الله محقق خراسانی، همه مسائل را نادیده می گرفت و تمام آثاری که از ایشان در نجف اشرف به چاپ

رسید، تحت عنوان افغانی و «شیخ محمد عیسی القاسمی الافغانی» چاپ شد و در بعضی قسمت‌ها «المدعو لد الاحباب بالمحقق الخراسانی» نوشته می‌کرد و این زمینه امیدبخش برای علمای ما شدند.

در شرایطی که مرجع فقید اعلام مرجعیت کرد، در اینجا باز عوامل جدید به وجود آمد؛ مسئله احزاب و مسئله جنگ‌های داخلی و خارجی. این شرایط اقتضا می‌کرد که در رأس امور، باید یک مرجع از خود ما باشد تا بتواند در مسائل داخلی افغانستان اظهار نظر کند. در آن شرایط یک مرجع خارجی نمی‌توانست که در مسائل داخلی افغانستان اظهار نظر کند؛ زیرا این خودش یک نوع دخالت در مسائل یک کشور دیگر تلقی می‌شد. این شرایط و هم شرایطی که سال‌ها علمای ما از مسئله مرجعیت و مزایای آن محروم بودند و همچنان مسئله سیاسی که در آن زمان پیش آمدند. رشد فکری که برای مردم به وجود آمده بود که ما باید در تمام مسائل سیاسی، علمی و فقهی باید مستقل باشیم.

همه این‌ها دست به دست هم دادند، به خصوص نقش شهید مزاری را هم نباید نادیده گرفت. استاد مزاری هم مرجع فقید راه‌مکاری و یاری کرد و از نظر سیاسی یک پشتوانه محکم برای ایشان بود. خلاصه، مسائلی چون آمادگی مردم، علما و طلاب، مسائل سیاسی و مسائل روز، دست به دست هم دادند و فردی که از نظر علمی، سیاسی و همچنین از نظر نفوذ در اجتماع صلاحیت داشت به عنوان مرجع انتخاب شد و آن شخص حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی بود. ایشان در تمام مسائل دخیل بود و هم از نظر علمی شخصیت جا افتاده و از جمله شاگردان ممتاز آیت الله خویی بود. من در تمام مصاحبه‌ها و همچنین در مراسم مرجع فقید هم گفتم که شاگردان متعدد آیت الله خویی را دیدم و تقریض‌هایی که ایشان برای شاگردانش داده، به نظر من هیچ یک از شاگردانش را به اندازه حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، توصیف و تعریف نکرد؛ هم نسبت به شخص خودش و هم نسبت به تقریراتشان.

در آن زمان یعنی سی و پنج سال قبل حوزه علمیه نجف، بالاترین حوزه علمیه در جهان اسلام و تشیع

بود و همچنین بزرگ‌ترین مرجع هم حضرت آیت الله العظمی خویی بود. ایشان از حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، تعبیر به «رکن الاسلام» می‌کند. شما باید دو جهت را در نظیر بگیرید، یکی حوزه علمیه نجف را با آن همه شخصیت‌ها، علما و شاگردان که آیت الله خویی داشت و از میان همه آن‌ها از حضرت آیت الله محقق کابلی، تعبیر به «علامه» و «رکن الاسلام» می‌کند. آیت الله خویی، فرد عادی نیست که کسی را بدون استحقاق علامه بگوید یا رکن الاسلام تعبیر کند. همچنان نسبت به حضور ایشان به درس‌های فقهی و اصولی که در آنجا عین عبارت این است «فقد حضره ابحاثنا الاصولیه و فقهیه حضره تفهما و تحقیقا و تعمقیا و تدقیقا» یعنی حضورشان در درس ما دارای این اوصاف بوده است. آیت الله خویی، هیچ‌یک از شاگردان برجسته خود را چنین تعریف نکرده است.

مرجع فقید ما حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی وقتی که به افغانستان هم آمد هیچ وقت از مسئله درس، بحث، تدریس و تحقیق فاصله نگرفت. بعضی از بزرگان ما تا یک حد تحصیل می‌کنند، اما بعد فاصله ایجاد می‌شوند و این توفیق را پیدا نمی‌کنند. به طور نمونه حضرت آیت الله رئیس، یکی از بزرگان و شخص بسیار با استعداد و از نظر علمی در حد بالای بود؛ اما ایشان موفق نشد که در ولایت بامیان، آن ثمرات علمی‌ای که از نجف آورده بود، در جامعه به مردم برساند. حضرت آیت الله محقق خراسانی در «مؤلفون الافغانیون المعاصرون» به همین نکته اشاره کرده و گفته که آیت الله رئیس با آن علمی که داشت، ولی در حوزه علمیه نجف نماند و به افغانستان رفت. بعد می‌گوید: کسی که در حوزه علمیه نجف خدمت می‌کند و کسی که در منطقه یک‌ه‌ولنگ افغانستان می‌رود، این‌ها خیلی تفاوت دارد. منظورشان این بود که اگر ایشان در حوزه علمیه نجف یا در سایر حوزه‌ها می‌بود، آینده درخشان داشت و یکی از مراجع بودند. به هر صورت بعضی‌ها این توفیق را پیدا کردند و بعضی‌ها نکردند. از جمله آن‌ها مرجع فقید بود که این بار مسئولیت را به دوش کشید. در حوزه علمیه قم نیز



در مرکز ولایت بامیان و مرکز هزاره جات ساخته شده و واقعاً مجتمع خیلی بزرگ هست. مدرسه و مصلائی این مجتمع علمی به سبک روز ساخته شده است. در ولایت کابل «مجتمع رسول اعظم» را ساخته که مدرسه، مسجد و تمام امکاناتش فراهم است. اینها از برکات فعالیت‌های متمرکز نهاد مرجعیت در افغانستان است. من بارها گفتم که نقش آیت‌الله محقق خراسانی را در این قسمت نباید نادیده گرفت. از ابتدا ایشان در بنیان‌گذاری، تثبیت و برقراری نهاد مرجعیت در افغانستان پیش قدم شد و حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی را به عنوان مرجع معرفی کرد. خیلی‌ها به اعتماد آیت‌الله محقق خراسانی، حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی را به عنوان مرجع تأیید کردند. شخص آیت‌الله محقق خراسانی، عملاً در تمام شهرهای ایران از جمله قم، اصفهان، تهران، بندرعباس و حتی در پاکستان برای تبلیغ مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی رفت. نقش آیت‌الله محقق خراسانی، در این قسمت بسیار برجسته است.

بنیادین: طوری که مستحضر هستید مسئله مرجعیت، یک مسئله جهانی است و تمام آموزه‌های دینی، خاصیت فرازمانی و فرامکانی دارد. از سویی هم می‌دانیم که اساس مسئله هویت و مسئله سرنوشت سیاسی یک ملت به خصوص در شرایط فعلی که کشورها و مرزهای مختلف شکل گرفته، بسیار متفاوت از همدیگرند. به همین خاطر است که به نحوی در ظاهر میان مرجعیت و هویت سیاسی نوعی تناقض احساس می‌شود. از همین ظاهر تناقض نما بعضی‌ها استفاده کرده و اتهاماتی را حتی به شخص حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی و شهید مزاری و به جریان عدالت‌خواهی می‌بندند که گویا آنان مرجعیت را محلی و قومی ساخته‌اند. نظر و استدلال شما در این مورد چیست؟ طوری که در جریان هستید در شهرهای کوچک مثل نجف و برخی شهرهای ایران مراجع تقلید بسیار متعدد هستند و از نظر دینی و فقهی و منطقی هم هیچ‌گونه اشکالی ندارد. می‌خواهیم از زبان حضرت عالی بشنویم که نسبت این دو یعنی مرجعیت به عنوان یک مقوله

ایشان اعلام مرجعیت کرد. ایشان در حوزه‌ای علم مرجعیت را به دوش کشید که در آن زمان بزرگ‌ترین حوزه، حوزه علمیة شیعه، حوزه علمیة قم است. در حوزه علمیة قم و نجف هرکس نمی‌تواند اعلام مرجعیت کند. مراجع و فضلائی زیاد در آن حوزه‌ها هستند و همچنین بیش از صد هزار طلبه در آنجا حضور دارد. درس‌ها در انظار مردم است، همه می‌بینند که آیا این فرد صلاحیت مرجعیت را دارد یا نه.

در همین شرایط ایشان این مسئولیت را پذیرفت و بیست سال به طور مستمر درس خارج گفت. در درس‌های خارج‌شان افراد مختلف از علما و فضلائی افغانستانی و غیرافغانستانی شرکت می‌کردند. ایشان خوب درخشید و در بین مردم جا افتاد و بیش از هشتاد درصد مردم ما از جمله مقلدین ایشان است. با آنکه آن تبلیغی که از ایشان باید می‌شد نشد، بلکه خود به خود و به طور طبیعی اعلام اجتهاد کرد، چون خواست مردم بود که ایشان در چنین شرایط اقدامی کرد که بقیه علمای ما اقدام نکرده بودند. حضرت آیت‌الله محقق کابلی، در این راه موفق شد و خدمات شایان کرده است. آثار ایشان در ولایت‌های هرات، غزنی، غور، بامیان، دایکندی، بلخ و... کاملاً مشروط است. از جمله بزرگ‌ترینش همین مسئله مصلاها و نماز جمعه است. قبل از مرجعیت مرجع فقید، ما در تاریخ افغانستان سابقه نداریم که نماز جمعه برگزار شده باشد. با آنکه علمای بزرگ مثل آیت‌الله واعظ، مرحوم شیخ افشار، آقای قدسی و دیگر علمای بزرگ در کابل بود و هیچ وقت نماز جمعه در زمان آن‌ها برگزار نشدند. با آغاز مرجعیت حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی، نماز جمعه در تمام شهرها و حتی دهات افغانستان برگزار شد و هر روز رونق بیشتری پیدا می‌کند. مصلاهایی را در شهرهای افغانستان ساخته، مخصوصاً مصلائی «خاتم النبیین» در شهر هرات. این‌گونه مصلاها نه تنها در افغانستان بی سابقه است، بلکه در ایران هم کمتر از سوی نهاد مراجع تقلید ساخته شده است. مجتمع علمی بزرگ به نام «مجتمع علمی امام صادق»



مذهبی و دینی و هویت به عنوان یک مقوله سیاسی چه نسبتی با هم دارند؟

آیت الله فاضلی بهسودی: مسئله مرجعیت و هویت با همدیگرتنافی ندارد. درست است که مسئله مرجعیت، محدود به یک منطقه و کشور خاص نیست و کسی که صلاحیت فتوا دارد، نظر و فتوای وی برای همه مؤمنین حجت است. این مختص به محدوده خاص نیست و جنبه جهانی و عمومی دارد. همان طوری که در زمان های گذشته و در زمان مرحوم سید ابوالحسن اصفهانی، یک مرجعیت عام بود و تمام شیعیان افغانستان، پاکستان، ایران، عراق و سایر کشورها از ایشان تقلید داشتند. در زمان مرحوم حضرت آیت الله حکیم و آیت الله خویی، هم این مسئله گسترش داشت و در عین زمان در کنار مراجعی که جنبه عمومی داشت، مراجع متعدد در گوشه و کنار بودند؛ یعنی در هیچ زمانی مرجعیت منحصر به یک فرد خاص نبوده است. در زمان امام، رضوان الله، با آن عظمتی که داشت و در عین زمان، ایشان به عنوان یک رهبر سیاسی و مذهبی بود، در کنار آن مراجع متعدد هم در ایران و هم در نجف بود و هیچ گونه تنافی بین آن ها وجود نداشت. شرایط فعلی ایجاب می کند که هر کشور

از خود یک مرجع داشته باشد و در مسائل دینی و سیاسی آن کشور دخالت و اظهار نظر کند. فرض کنید اگر در شرایط فعلی، مرجع فقید ما نبود، آیا بقیه مراجع می توانست در مسائل افغانستان دخالت و اظهار نظر کنند؟ شرایط و حوادثی که در افغانستان پیش می آمد، روی هر مناسبت ایشان پیام می دادند؛ اما بقیه مراجع در شرایط فعلی از نظر سیاسی مجبور است که در مسائل کشورهای دیگر دخالت و اظهار نظر کنند. درست است که از نظر فتوا، فتوایشان مشکل ایجاد نمی کند؛ اما در یک کشور مسائل مختلف پیش می آید، نظیر مسائل سیاسی، این ایجاب می کند که یک فرد از خود همان کشور در مسائل آن دخالت و اظهار نظر کند. این مسئله ایجاب می کند که باید هر کشور از خود یک مرجع داشته باشد و این تنافی با مراجع دیگر هم ندارد. در طول تاریخ مراجع متعدد بوده و حالا هم است. بعضی از مراجع مربوط به یک استان است؛ مثلاً در ایران بعضی از مراجع است که حیطه نفوذ وی مربوط به یک استان است یا اینکه در حد یک کشور است و حتی بعضی هایشان جنبه عمومی دارد. در افغانستان با آن که مرجع تقلید حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی بود، مراجع دیگر هم مقلد داشتند

و دارند. در ذات خود در بین این دو مسئله هیچ‌گونه تنافی وجود ندارد که هر کشور از خود یک مرجع مشخص داشته باشد یا مرجع عمومی داشته باشد که در مسائل خاص کشوری اظهار نظر و دخالت کند.

پرسش: در مورد شخصیت، جایگاه و میراث فقهی، به خصوص نوآوری‌های فقهی حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی، بفرمایید. می‌خواهیم بدانیم، گذشته از این‌که ایشان در یک جغرافیای خاص و برای مردم خویش، چه خدماتی انجام داده‌اند، در مجموع جایگاه ایشان را در میراث فقهی و علمی تشیع چگونه ارزیابی می‌فرمایید؟

آیت‌الله فاضلی بهسودی: من از جمله کسانی هستم که از اولین روزی که درس مرجع فقید، در سال ۱۳۷۳/۶/۲۶ در حسینیه زین العابدین برگزار شد که شخصاً در همان جلسه حضور داشتم و تا آخرین روزی که مرجع فقید ما، درس دادن من در کنارش بودم. تمام درس‌های فقهی ایشان مسئولیتش به عهده من بود. اولین روز که درس را شروع کرد، کتاب خمس و بعد از آن کتاب الطهارت بود. در مجموع شش جلد از آثار ایشان که تدریس شد و توسط بنده جمع‌آوری و چاپ شده است.

حضرت آیت‌الله محقق کابلی، بنیه علمی داشت که انظار مختلف را در درس‌هایشان مطرح می‌کرد و نوآوری‌های هم داشت. نوآوری‌هایشان در موارد متعدد است؛ اما یک نوآوری که خودشان بارها یادآوری می‌کرد و به طلبه‌ها هم می‌گفت: من در این مسئله نظر خاص دارم و اگر هر یک از شماها این نظر من را بفهمند، یک دور از آثار خود را برایش جایزه می‌دهم و اگر کسی نظر من را رد کند (در آن زمان گفته بود) صد هزار تومان برایش جایزه می‌دهم. این حرف‌ها را نه تنها علمای افغانستان، بلکه بعضی از علمای ایرانی هم شنیدند و آمدند کتاب ایشان را گرفتند. مرجع فقید کتاب خمس را برایشان داد و گفت که شما همین مسئله را مطالعه و درباره‌شان تحقیق کنید و من نظریه هشت تن از مراجع اموات و احیاء را رد کردم. اگر شما این را بفهمید، من همین آثار را و اگر نظر من را رد کنید، صد هزار تومان دیگر جایزه می‌دهم. این مسئله را که ایشان گفته، مسئله کنز و

یک بحث مفصل در کتاب خمس است. از جمله چیزهای که به آن خمس تعلق می‌گیرد، عبارت از کنز است که در فارسی آن را به گنج تعبیر می‌کند؛ مثلاً یک خانه را می‌خرید و در آن گنج پیدا می‌شود. پس حکم در اینجا چیست؟

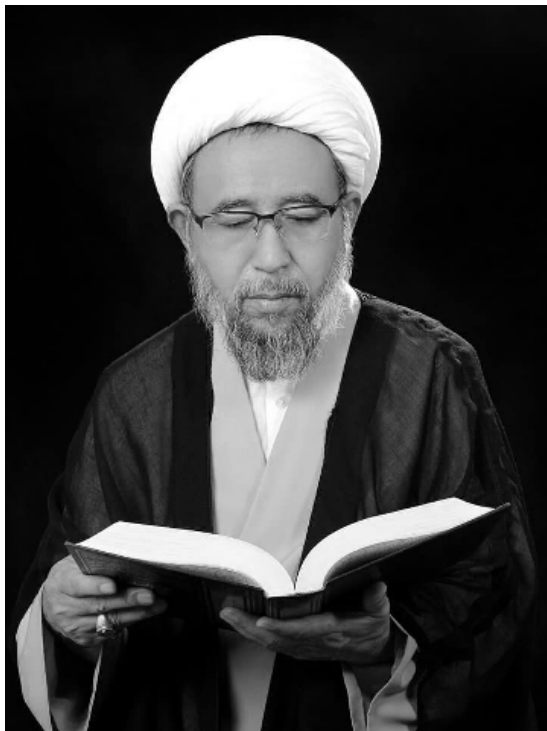
در اینجا دو بحث است: یک بحث این است که در اینجا، مسئله تداعی مطرح می‌شود. مرحوم سید در کتاب «عروه» که اکثر مراجع عروه را شهر معنی می‌کند و حضرت آیت‌الله کابلی، هم که تدریس می‌کرد متن درس فقه‌شان عبارت از عروه بود. مرحوم سید می‌فرماید: اگر یک کس گنجی را در خانه یا زمینی که خریده پیدا کند، در اینجا حکم به تداعی می‌شود. به این معنی که در اینجا چند نفر ادعا می‌کنند، این گنج مال من است؛ چون چند بار این خانه و یا زمین دست به دست شده است. یک خانه را فرض کنید که پنج یا شش نفر، این به آن و آن به این فروختند و در آخر در آن خانه گنج پیدا می‌شود؛ حالا این پنج یا شش نفر که مالک این خانه بوده هر کدام ادعا می‌کنند که این گنج مال من است. مرحوم سید فرموده: در این‌گونه موارد حکم به تداعی می‌شود، زیرا همه مدعی‌اند که گنج مال من است. اگر حکم به تداعی شد، قاعده در فقه این است که مدعی باید بینه اقامه کند. هر کدام از این افراد بینه اقامه کرد، گنج مال آن است و اگر همه‌شان بینه اقامه کرد، در اینجا آن‌ها را قسم می‌دهند و اگر قسم نخوردند، گنج بین همه‌شان تقسیم می‌شوند. در صورتی که همه آن‌ها قسم بخورند، باز هم گنج بین آن‌ها تقسیم می‌شوند و اگر از بین آن‌ها یک نفر قسم نخورد و بقیه قسم نخورد، اختیار به دست همان کسی که قسم خورده است. در اینجا خیلی از مراجع مثل مرحوم آیت‌الله حکیم، مرحوم حضرت امام، مرحوم حضرت آیت‌الله گلپایگانی و شماری دیگر از مراجع به حضرت مرحوم سید، اشکال وارد کردند. مرحوم سید فرموده که در اینجا حکم به تداعی می‌شود؛ اما مراجع فوق‌الذکر گفتند، نه در اینجا حکم به تداعی نمی‌شوند، بلکه در اینجا قاعده مدعی و منکر جاری می‌شوند. آخرین کسی که این خانه و زمین را خریده، این فرد منکر

است، برای این که این ذی‌الید است. هرکسی که مال در دست وی باشد و آن فرد ادعا کند که این مالی من است در فقه آن را منکر می‌گویند. این فردی که خانه را خریده و در حال حاضر خانه در اختیارش است و در صورتی که ادعا می‌کند که گنج مال من است پس این فرد منکر است. قاعده در منکر این است که باید آن فرد را قسم بدهد؛ اما آن کسی که ادعایشان خلاف ید است و ذی‌الید نیست می‌گوید، مال من است آن فرد مدعی گفته می‌شود و باید بینه اقامه کند. این مسئله فرق می‌کند بین این که حکم به تداعی شود یا حکم به مدعی و منکر. مرحوم سید نظرشان این است که در اینجا حکم به تداعی می‌شود؛ اما مرحوم آیت‌الله خوئی، درباره این مسئله اظهار نظر نکرده است. مرحوم آیت‌الله خوئی، اصلاً وارد این مسئله نشده است. از این که ایشان وارد مسئله نشده فهمیده می‌شود که نظر مرحوم سید کاظم را تأیید کرده است؛ اما در اینجا هشت تن از مراجع بزرگ دیگر با آیت‌الله خوئی، مخالفت کردند. کسی که در اینجا آمده و این مسئله را شکافته و واقعاً دلیل اقامه کرده، حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی است. ایشان فرموده، در اینجا مسئله مدعی و منکر مطرح نمی‌شود. برای این که چند نفری که ادعا می‌کنند گنج مال ما است و این فرد آخر که خانه را خریده این فرد ادعای مالکیت نمی‌کند و نمی‌گوید که این گنج مال من است. می‌گوید که من این خانه یا زمین را خریدم و در زمین یا خانه من گنج پیدا شده و من نمی‌دانم، این مال کیست. پس این فرد اصلاً ادعای مالکیت ندارد و به دنبال آن است که مالک را پیدا کند. فرق نمی‌کند که بایع در اینجا فرد اول، دوم، سوم یا ششم باشد. این فرد به دنبال مالک می‌گردد که مالک این گنج کیست و خودش ادعای مالکیت ندارد و کسی که ادعای مالکیت ندارد منکر نیست. این فردی که ذی‌الید خانه را دارد ادعای مالکیت ندارد و آن کسانی که قبلاً خانه را خریده بودند، ادعای مالکیت می‌کنند. این مسئله را ایشان به این طریق حل کرده و اشکال هشت تن از مراجع دیگر به مرحوم سید را هم رد کرده است.

نوآوری‌های دیگر هم در جامعه داشته که واقعاً خیلی مفید بود و بسیاری از مشکلات مردم را حل کرد. یکی از آن نوآوری‌ها مسئله سن تکلیف دخترها است. در اینجا همه مشهور فقها نظرشان این است که دخترها زمانی که نه سال قمری را تمام کنند، به سن تکلیف می‌رسند. در بین همه مراجع کسی که اعلام کرد و دلیل اقامه کرد که دخترها تا سیزده سالگی به تکلیف نمی‌رسند، ایشان بود. در بسیاری از کشورها، زمانی که دخترها به سن نه سالگی می‌رسند، توانایی روزه گرفتن را ندارند. ایشان فرموده که اگر تا سن سیزده سالگی دخترها عادت ماهوار نبینند، از نظر شرعی به تکلیف نمی‌رسد و نماز و روزه برایشان واجب نیست. حالا نماز هم مشکلی ندارد و از باب احتیاط بخواند، ولی روزه گرفتن به آن واجب نیست. مسئله دیگر که نظر همه مراجع هم هست، اما در جامعه باز اعلام نشد، مسئله گله، شیربها و قلین است.

یکی از مشکلات جامعه امروزی ما مخصوصاً در افغانستان، مسئله گله است. سنگینی گله و شیربها باعث شده که خیلی از جوانان، توانایی ازدواج نداشته باشند. کسی که علناً فتوا داد که گله و شیربها حرام است حضرت آیت‌الله العظمی محقق کابلی بود. البته بقیه مراجع نیز نظرشان همین بود، در صورتی که کسی از آن‌ها سؤال می‌کردند. قبل از فتوای مرجع فقید این موضوع در جامعه پخش، رسانه‌ای و همایش درباره آن برگزار نشده بود. بعد از فتوای ایشان همایش‌های برگزار شد و در جامعه تبلیغ شد و تا حدود در بین مردم اثر گذاشت. فتوای امام خمینی هم در تحریر العروه این است که اگر در بعضی از جاها چیزی به عنوان گله و شیربها رسم است هیچ‌گونه وجه شرعی ندارد. بعداً چند راه شرعی دیگر برای آن پیدا کردن که می‌تواند آن را از باب حبه یا از باب مهر حاضر بدهد.

یکی دیگر از نوآوری‌های ایشان مسئله قربانی است. فتوای مشهور از فقها این است که قربانی باید در مینا انجام شوند. تا آن زمانی که در مینا امکان دارد، فتوای همه این است که در مینا قربانی شوند؛ اما چندین سال است که قربانی در مینا امکان ندارد و در خارج از مینا



انجام می شود. سؤال اینجا مطرح می شود که آیا خارج از مینا فقط منحصر به نزدیک مینا است یا هر کس می تواند قربانی را در وطن خود انجام بدهد؟ مشهور از فقها فعلاً هم نظرشان این است که در همان جا باید قربانی کنند؛ هر چند خارج از مینا است، ولی نزدیک تر به مینا است و قربانی در همان جا انجام شوند. نظر آیت الله محقق کابلی، در این مورد این است که فرد مخیر است و می تواند در همان جا یا در وطن خود قربانی کند. نظر بعضی از مراجع معاصر فعلاً هم همین است.

نظریه حضرت آیت الله محقق کابلی، در بین مردم ما جا افتاد و استقبال شد. در حال حاضر اکثر حاجی ها قربانی شان را در افغانستان انجام می دهند. در همان روز که روز عید شیعیه ها است، حاجی ها به خانه شان تماس می گیرند و کسی را به عنوان نائب انتخاب می کنند و از طریق ایشان قربانی را انجام می دهند. بعد از آن که قربانی انجام شد، آن فرد از احرام خارج می شود. این برای حاجی ها یک سهولت و برای فقرا یک کمک هستند.

آنچه آن ها می دانند، ما هم می دانیم و آنچه ما نمی دانیم آن ها هم نمی دانند. این طور نیست که آن ها بدانند، ولی ما ندانیم. همه ما انسان و دارای استعداد هستیم.

استعداد مردم هزاره، در سطح دنیا معلوم و ثابت شده که از نظر فکر و اندیشه از هیچ طایفه، قوم و مردم کمی ندارد. در ایران در اکثر مدارس، شاگردان ممتاز از مردم ما هستند. در افغانستان هم بیشترین استقبال راز مدارس و مکاتب مردم هزاره دارند. فعلاً همه می دانند که این ها از خودشان مرجع دارند. نه تنها افغانستانی ها، بلکه از کشورهای ایران، عراق و لبنان نیز شماری زیاد هستند که مقلد حضرت آیت الله محقق کابلی است. در حال حاضر خیلی از افراد از شهرهای مختلف می گویند که رساله ایشان را بیاورید. بعد از وفات مرجع فقید، زمانی که من به عنوان یک طلبه این مسئولیت پذیرفتم، باز هم همان آقایان از لبنان و عراق تقاضای وکالت می کنند. خیلی از علمای ایرانی هستند که از ما تقاضای وکالت و درخواست اجازه روایت می کنند. مرجعیت ایشان منحصر به افغانستان نیست و در جاهای دیگر هم نفوذ پیدا کرده و مقلد دارد. الحمدلله مردم روی ما حساب می کنند. حوزه های علمیه، استادان و مراجع افغانستانی

پدید آمدن مرجعیت: ظهور مرجعیت و هم چنین نهادینه شدن آن در جامعه تشیع افغانستان چه تأثیر در هویت خواهی مردم ما و شما داشت؛ به خصوص در زمانی که حضرت آیت الله محقق کابلی، مسئولیت این بار سنگین را به دوش گرفت؟ آیت الله فاضلی بهسودی: این خیلی مؤثر بوده است. اگر شما در حوزه های علمیه در نظر بگیرید، اکنون هویتشان تثبیت شده است. قبلاً مردم و همچنین خود ما، باور نداشتیم که به این حد برسیم. خیلی از طلاب ما، در حوزه های علمیه تحصیل می کردند و به حدی می رسیدند، بعد مایوس می شدند و دیگر ادامه تحصیل نمی دادند. آن ها حرفشان این بود تا آن حد که لازم است ما خواندیم و بعد از این ضرورت ندارند که بخوانیم؛ به خاطر این که ما مرجع نمی شویم. این امید حالا دیگر باز و عملاً پیاده شده و مردم دنیا هم فهمیده است. حضرت آیت الله محقق خراسانی، در زمان مرجعیت مرجع فقید ما می گفت: ما نباید خود را دست کم بگیریم. ما هیچ کمبودی از دیگران نداریم.

در گذشته روی شان حساب نمی‌شد. می‌گفتند که این‌ها طلبهٔ افغانی هستند و تا یک حد می‌خوانند. در «جامعه المصطفی العالمیه» هزاران طلبه، بیشتر از صد کشور دنیا درس می‌خوانند و بارها مسئولین این مدرسه اعتراف می‌کردند که ممتازترین طلبه‌های خارجی، طلبه‌های افغانی هستند.

در زمانی که مرحوم حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی، مسئول حوزهٔ علمیه و رئیس شورای مدیریت آن بود، از طلبه‌های افغانی تعریف می‌کردند. من با جمعی از طلاب افغانی به دیدن حضرت آیت‌الله فیاض که به تازگی از نجف به قم آمده بود رفته بودیم و حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی، هم در آنجا به دیدن ایشان آمده بود. در آنجا بین حضرت آیت‌الله فیاض و آیت‌الله فاضل لنکرانی، دربارهٔ اوضاع حوزه‌های علمیهٔ قم بحث شد و آیت‌الله فاضل لنکرانی، اعتراف کرد که من خودم مسئول شورای مدیریت هستم و تمام طلبه‌های حوزه‌های علمیه قم، زیر نظر من است و از درس و امتحاناتشان باخبر هستم.

ایشان فرمود که بهترین طلبه‌ها در حوزهٔ علمیهٔ قم، طلبه‌های افغانی هستند. حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی، همچنین در آن بحث گفتند که شما حالا در هیچ زمینه کمبودی ندارید. در حال حاضر خطیب، مدرس، نویسنده و همه چیز دارید. حالا که مسئولین «جامعه المصطفی العالمیه» خودشان اعتراف می‌کنند که بهترین شاگردها در بین شاگردان خارجی، شاگردان افغانی است، پس روی آن‌ها باید حساب کرد. فعلاً طلبه‌ها با انگیزه درس می‌خوانند و می‌گویند: ما از فلانی چه کمبود داریم. فلان شخص درس خواند و مجتهد شد. استعداد ما هم از آن‌ها کم نیستند. ما هم درس می‌خوانیم و مجتهد می‌شویم. این مسئله به مردم ما اعتماد به نفس خاص داد. استقبال مردم از مرجع فقید ما هم خیلی خوب بود. یک سال از وفات مرجع فقید ما می‌گذرد، ولی شهریه‌هایشان نه از ایران، نه از عراق نه از دیگر کشورها قطع شد. در حالی که خیلی از مراجع بعد از وفاتشان شهریه‌شان یا قطع شدند یا نصف شدند؛ اما از مرجع فقید ما نه در

افغانستان نه در ایران، شهریه‌شان کم شده و یک مبلغ قابل توجه است. از آن شهریه‌ها برای ساخت مساجد و مصلاها در افغانستان استفاده می‌شود و همچنان مخارج و مصارف طلبه‌های حوزه‌ها پرداخت می‌شود. الحمدلله مردم ما به این آگاهی رسیده که ما باید کمک کنیم. من عرض کردم، این کمک‌های مردم بود که مرجع فقید ما از خود این همه آثار و برکات برجای گذاشت. ایشان که درآمد شخصی نداشت. همین کمک‌های مردم بود که ایشان توانست مدارس، مساجد و مصلاها در افغانستان بسازند.

نتیجه: چه کارهایی را ما می‌توانیم انجام بدهیم که نهاد مرجعیت بیشتر از این در افغانستان رونق پیدا کند و ما به تمام معنی متکی به خود باشیم. هم به لحاظ فقهی و هم به لحاظ علمی و امکانات و از هر لحاظ بتوانیم میراث غنی و فقهی شیعه را تقویت کنیم و هم به لحاظ هویتی و سیاسی پشتوانهٔ معنوی برای مردم خود به وجود آوریم؟ آیت‌الله فاضلی بهسودی: در مرحلهٔ اول فکر می‌کنم که آگاهی لازم برای عمومی مردم داده شود. این وظیفهٔ نخبگان جامعه و شماهاست که اهل قلم و نویسنده هستید و از خود آثاری دارید می‌باشند. مسئلهٔ مرجعیت و اهمیت آن را برای مردم معرفی کنید. عرض کردم که بیشتر مردم آشنایی دارد، اما بخشی از مردم آشنایی ندارد و اگر هم دارد آشنایی‌شان کامل نیستند و اهمیت مسئله را درک نمی‌کنند.

این وظیفهٔ علما، خطبا، نویسندگان و روشن‌فکران ما است که مردم را آگاه کنند. فرق نمی‌کند که آن شخص روحانی و یا دانشگاهی باشد. ما باید اتحاد بین روحانیت و دانشگاهی را حفظ کنیم. دست به دست هم بدهیم و در این قسمت کار کنیم. هر کس به هر اندازه‌ای که توان دارد و زمینهٔ کاری‌شان ایجاد می‌کند از نهاد مرجعیت حمایت کند. نهاد مرجعیت هم باید یک برنامه و پلان داشته باشد و همهٔ این‌ها روی یک برنامه و پلان حرکت کنند. آنگاه است که هم خدمت برای مردم می‌شود و هم نهاد مرجعیت تقویت می‌گردد.



۳۳

را انجام داده است. حالا وظیفه مردم است که راه وی را ادامه بدهد. امیدوارم که همه شما موفق و مؤید باشید، به خصوص شما که اهل رسانه هستید. در رأس امور که جناب استاد دانش است و ایشان یکی از طلاب حوزه علمیه در نجف، سوریه، قم و همچنین در کنار مرجعیت بود. خودشان الحمد لله اهل قلم، اهل فضل و همچنان شخص سیاستمدار است. ایشان وظیفه سنگین دارد که این‌ها را جهت بدهد تا جنبه عملی پیدا کند.

بنیاد علمیه: تشکر از محضر شما حضرت آیت الله.
 آیت الله فاضلی بهسودی: تشکر از شما. □

عزائم: در اخیر اگر کدام گفتنی خاص درباره مرجعیت و شخصیت حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، داشته باشید بفرمایید؟

آیت الله فاضلی بهسودی: چیزهایی که لازم بود گفتم. مردم باید قدر حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی را بدانند. ایشان واقعاً سد عمیقی را شکست و راه را هموار کرد و امید آفرید. خدمات شایانی برای مردم انجام داده و هم هویت برای ملت ما و هم امید برای علمای ما بخشید. ایشان حق بزرگی به گردن مردم دارد و نباید فراموش شود. راهشان باید ادامه پیدا کند.

حضرت آیت الله العظمی محقق کابلی، وظیفه شان